

## متن پیاده سازی شده

### بسم الله الرحمن الرحيم

### معنای تجری و اقسام آن

جلسه قبل کلام متوهم را بیان کردیم. در ادامه متوهم مثالی زده است گوید: وقتی اماره ی اشتباه در حق ما قائم می شود و بعد کشف خلاف می شود از همان زمان کشف خلاف حکم ظاهری می رود نه این که بعد از کشف خلاف معلوم شود که اول حکم ظاهری نبود این مثل این است که چیزی شراب بوده است بعد تبدیل به سرکه می شود خوب وقتی تبدیل به سرکه شد از اول پاک و حلال بوده یا از الان به بعد؟ خوب از الان به بعد است این مثل انقلاب خمر خلاص است. حکم ظاهری از الان نیست اما تا حالا بوده است چون موضوع حکم ظاهری جعل است و من جعل داشته ام، اماره می گفته این حکم تو است. این حرف دقیقی است. - مرحوم نایینی این را دارند البته من از مرحوم خوئی برای شما نقل کردم که روان تر است. - لذا در تمام امارات و اصول عملیه همه معصیت است نه تجری.

### نقد مرحوم خوئی

مرحوم آقای خوئی اشکالی به این سخن دارند (این حرف، اساسی درست می کند که ردش یا قبولش بدر خلی جاها می خورد) می فرمایند: این توهم با این نتایجی که برش بار شد که تجری نداریم و همه اش معصیت است، مبتنی بر این است که ما در امارات و اصول قائل به سببیت و تصویب بشویم و ما قائل به سببیت و تصویب نیستیم.

در بحث امارات و اصول همه قبول دارند که این ها حجت هستند. ولی پشت این اتفاق یک اختلاف و شکاف عمیقی است و آن این است که امارات و اصول که به اصطلاح گوئید حجت است و همه هم قبول دارند که حجت است، آیا معنایش این است که شرع مقدس وقتی یک اماره ی خلافی قائم می شود (حتی اماره وفاق) آیا طبق اماره خداوند دوباره حکم جعل می کنند مثلاً در نماز یک تسبیحات گفته اند واجب است و فرض کنید حکم واقعی الهی این است. اماره (مثلاً فتوای مجتهد یا خبر واحد) گوید سه تسبیحات یا حتی گوید یک تسبیحات واجب است، آیا طبق اماره دوباره حکم جعل می شود؟

1. برخی گویند: بله حکم جعل می شود و این حکم ظاهری است منتهی اگر مطابق حکم واقعی باشد حکم مماثل است و اگر مخالف باشد جعل حکم مخالف است. حالا همین ها که گویند حکم جعل می شود، برخی شان گویند: واقع از بین می رود و اصلاً حکم همین می باشد و لذا اصراری ندارند بگویند ما دو حکم داریم (ظاهری و واقعی) و حکم همین است. برخی دیگر هم گویند واقع نبوده اصلاً. برخی شان گویند حکم واقعی است و این حکم هم است منتهی للشارع حکمان حکم واقعی که اگر به آن برسید خیلی خوب است و حکم ظاهری که طبق اماره باشد. البته اصولیون شیعه معمولاً سومی را قائلند و اهل تسنن آن دو تای اولی را گویند.

یک مبنای دیگر هم است که امروزه معروف تر است بعد از مرحوم آخوند و اصلش از مرحوم آخوند است و اکثریت دنبالشان رفته اند. ایشان گویند اصلاً اماره و اصول که می آید چه مطابق واقع چه مخالف واقع حکمی جعل نمی شود یعنی شارع با قرار دادن اماره و اصول نمی آید دوباره حکم جعل کند، نمی فرماید خبر واحد هرچه بگوید حکم من است بلکه شارع جعل طریقت کرده است؛ یعنی شارع فرموده من یکسری احکام واقعی دارم راه رسیدن به آن ها این خبر واحد و فتوای مجتهد و... است. حال اگر مطابق واقع باشد می شود منجز واقع و اگر مخالف واقع باشد می شود عذر؛ لذا در اصول مرحوم آخوند - که مرحوم نایینی و مرحوم خوئی دنبالش را گرفته اند - غلط است بگوئیم حکم ظاهری و واقعی داریم اصلاً نزد مرحوم آخوند چیزی بنام حکم ظاهری نداریم. اصلاً جعل حکم نداریم. این مثل این است که کسی به پسرش بگوید من خواسته هایی دارم که می خواهم انجام

دهی و از فلانی بپرس خواسته هایم چیست؟ یعنی در واقع فلانی را طریق قرار داده برای بیان خواسته های خودش. حال یکدفعه قضیه موردی است و طرف اشتباه نمی کند ولی در شریعت چون قضایا گسترده است اشتباه هم پیش می آید در واقع شارع فرموده است: خبرواحد احکام را می تواند بیان کند، لذا مجعول در امارات و اصول نه حکم واقعی است نه حکم ظاهری است؛ بلکه فقط طریقت است. حالا مرحوم خوئی در این جا از این مبنا استفاده می کنند و به متوهم می گویند؛ حرف شما بر اساس مبنای سببیت در امارات است- سببیت یعنی قائم شدن اماره سبب است برای جعل حکم ولو حکم ظاهری- و ما این مبنا را قبول نداریم چون سر از تصویب در می آورد- تصویب یعنی حکم عوض شود. حکم واقعی غیب شود و ظاهری جعل شود- و وقتی این مبنا باطل شد بنا هم باطل است؛ لذا طبق کلام مرحوم خوئی کسی که مثلا 10 سال مخالفت مبنای مجتهدش را می کند و بعد از 10 سال مجتهد از فتوای خود برگردد یا مجتهد دیگر بگوید فتوا اشتباه بوده است، این مقلد تا حالا مخالفت حکم ظاهری نکرده است (متوهم می گفت تا حالا مخالفت حکم ظاهری می کرده لذا معصیت است و نباید بگویند تجرری) اصلا حکم اینجا نیست آنچه انجام داده است حکم واقعی بوده که یک تسبیحات بوده است و آنچه مخالفت می کرده اصلا حکم نبوده و طریق اشتباه بوده است و لذا اصلا معصیتی نبوده و تجرری است، چون بالاخره یک جرئتی بر مولی ورزیده که به مدت 10 سال بدون سند یک تسبیحات می خوانده. این تجرری هم اصطلاحی است چون توهم داشت که دارد مخالفت با اماره می کند و بعد معلوم شد مخالفتی نمی کرده است.

مرحوم خوئی توهم را باطل کرده است و معصیت را زده است ولی بیان نکرده اند تجرری چگونه درست می شود. که حتما همین است که بیان کردیم که چون بالاخره چیزی که شارع بعنوان طریق قرار داده بود را این مکلف بعنوان طریق گوش نکرد.

نقد: این که مرحوم خوئی فرمودند: این توهم مبتنی بر قول به سببیت و قول به تصویب باطل است و ما نه سببیت و نه تصویب باطل را قائل نیستیم و لذا توهم باطل است به نظر ما این حرف مناقشه دارد چون وقتی گویند سببیت یا گویند تصویب آن برای جایی است که طرف بگوید مودای امارات و طرق و اصول جای واقع می نشیند بلکه اگر کسی این را بگوید که برخی اهل سنت گویند: کل مجتهد مصیب و هر چه طرق بگوید عین صواب است، خوب البته این را ما باطل می دانیم و بدتر از این، نظر برخی اشاعره که گویند واقعی نیست و هر چه امارات بگویند می شود حکم الهی خوب بلکه آنها باطل است- البته ما آنها را قابل توجیه می دانیم منتهی الان طبق مشهور بیان کردیم- ولی اگر کسی بگوید خداوند دو حکم دارد واقعی و ظاهری؛ واقعی برای کسانی که یا مواردی که انسان به واقع می رسد خدمت معصوم علیه السلام می رسد، این شخص هرچه بخواهد انجام بدهد از معصوم می پرسد خوب این واقع ولی یک وقت مثل اکثر مردم یک جاهایی یقین داریم و برخی جاها اماره داریم جایی که یقین داریم حکم واقعی است و اگر اماره داریم می شود حکم ظاهری. خوب اگر کسی حکم ظاهری در طول واقعی فرض کند این که سببیت و تصویب باطل نیست. چون تصویب اصطلاحاً جایی است که ظاهری جای واقعی بنشیند. اگر هم کسی بگوید من چون الان وظیفه ام شد حکم ظاهری اسمش را تصویب می گذارم گوئیم مشکلی ندارد ولی این تصویب باطل نیست. تا قبل از مرحوم آخوند برای ریشه کن کردن مشکل گفت جعل طریقت و لذا این نظریه شاذی نیست. بلکه مرحوم خوئی می توانست بگوید مبنای من و عده ای این است که ما قائل به جعل حکم ظاهری نیستیم خوب؛ این حرف دیگری است. فرق این دو اشکال این است که متوهم بر اساس مبنای خودش اشکال می کند و مرحوم خوئی طبق مبنای خودش جواب می دهد درست ولی این که بگوئیم این تصویب باطل است درست نمی باشد.

مرحوم خوئی در بحث های آینده این مطلب را دارد. در این جا گوید مجعول، طریقت و حجیت است ولی در بزننگاه روی طریقت تاکید می کند نه حجیت در آنجا حرفشان این است که وقتی اماره ای قائم می شود و شارع این اماره را معتبر می کند معنایش این است که شارع می گوید ای مکلف تو که ضمان داری بخاطر اماره احتمال خلاف را الغاء کن و به این اماره عمل کن. مثلا وقتی خبر واحد یک جا قائم می شود و فرض کنی مجتهد شک می کند خبر واقع بوده یا خلاف واقع، از طرفی چون خبر واحد است به صحتش گمان پیدا می کنم ولی احتمال خلاف هم می دهم، ایشان گوید معنای طریقت این است که شارع گوید احتمال خلاف را الغاء کن و بگو واقع همین است. این ها را مرحوم خوئی دارند.

نقد کلام مرحوم خوئی

سوال ما از مرحوم خوئی این است که آیا همین الغاء احتمال خلاف خودش حکم یا به قول مرحوم عراقی صورة الحكم نیست؟ خوب همین را مخالفت کند می شود معصیت. اگر متوهم همین حرف شما را بگوید شما چه می گوئید؟ لذا به نظر ما این توهم انسان را مقداری زمین گیر می کند و به راحتی قابل جواب نیست.

**الحمد لله رب العالمين**